

## الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در آمریکا و ایران

عباس منصورآبادی\* جواد یاوری\*\* مهدی شیدائیان\*\*\* عباس رحیمی‌نژاد\*\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۷)

### چکیده؛

تصمیم‌گیری قضایی مهم‌ترین رکن و نتیجه‌ی هر دعوی است. این تصمیم‌گیری از قرارهای نخستین و تأمین گرفته تا رأی پایانی با اثرپذیری از عامل‌های گوناگونی صادر می‌شوند. این عامل‌ها در پرونده‌های کیفری افزون بر محتویات و حقایق پرونده، به شخصیت متهم و بزه‌دیده و کارکرد نهادهای عدالت کیفری نیز بازمی‌گردد، اما آنچه کم‌تر به آن پرداخته شده است، طرح‌واره ذهنی قاضی است که زیر عنوان الگوهای تصمیم‌گیری قضایی بررسی می‌شود. الگو، طرحی است که با تکیه بر واقعیت، پیوندهای میان عامل‌های اصلی یک پدیده را نشان می‌دهد. در پرونده‌های قضایی طرح کلی که مبنای تصمیم‌گیری را شکل می‌دهد می‌تواند قانون، نگرش قاضی، استراتژی یا راهبرد قضایی و ویژگی‌های شخصیتی قاضی باشد که هر یک تحت عنوان یک الگوی تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرند. قانون نخستین الگویی است که در ذهن هر خواننده‌ای به‌عنوان الگوی بدیهی تصمیم‌های قضات شکل می‌گیرد، اما باید توجه داشت که قانون به‌تنهایی پاسخ‌چرایی تصمیم‌های قضات را نمی‌دهد. بر همین اساس پژوهش‌های بعدی نگرش، استراتژی و ویژگی‌های شخصیتی را مورد واکاوی قرار داده اثبات کردند که این عوامل نیز به‌نوبه‌ی خود بر تصمیم‌های قضات اثرگذارند. این بررسی در نظام قضایی ایالات متحده به‌ویژه دیوان عالی کشور در مقایسه با نظام قضایی ایران صورت می‌پذیرد. هدف از سنجش تصمیم‌های قضایی بر پایه‌ی الگوهای برشمرده شده در این پژوهش، سوق دادن توجه قضات به سایر عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری است که باعث افزایش دقت نظر قضات و فراهم آوردن زمینه‌ی تصمیم‌گیری صحیح است.

**واژگان کلیدی:** تصمیم‌گیری، الگوی قانونی، الگوی راهبردی، الگوی نگرشی.

---

behmansour@ut.ac.ir

\* استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول):

\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

\*\*\* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

\*\*\*\* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

## مقدمه؛

تصمیم‌گیری<sup>۱</sup> قضایی مهم‌ترین رکن و پیامد رسیدگی به هر دعوی است و طرفین دعوا و پرونده، حل و فصل اختلاف خود را در تصمیم قاضی جست‌وجو می‌کنند. این تصمیم، از قرارهای نخستین/اعدادی و تأمینی گرفته تا تصمیم پایانی و نهایی، که رأی در معنای ویژه خوانده می‌شود، تحت تأثیر عامل‌های گوناگونی گرفته می‌شود. این کار در پرونده‌های مدنی بیش‌تر بر پایه محتویات پرونده و دلیل‌های طرفین صورت می‌پذیرد، اما در پرونده‌های کیفری تصمیم‌گیری تنها بر پایه برهه‌ها و محتویات پرونده نیست. در بیش‌تر پرونده‌ها، عامل‌های اثرگذار بر تصمیم‌گیری کیفری بیرون از موضوع و محتویات پرونده است، همانند شخصیت و پیشینه متهم، شخصیت و پیشینه بزه‌دیده، کارکرد نهادهای عدالت کیفری و عامل‌هایی از این دست. در این میان، یکی از عامل‌های اثربخش، «طرح‌واره/ساختار ذهنی دادرسی کیفری» است که در ادبیات حقوقی و قضایی ما کم‌تر به آن پرداخته شده است. بی‌گمان هر دادرسی در راه رسیدن به تصمیم، یک طرح/ساختار ذهنی ویژه‌ای دارد که در پیوند با عامل‌های دیگر پدیدار می‌شود. به همین خاطر، ساختار/طرح‌واره/الگوی ذهنی هر قاضی جدای از دیگری است. گروهی از دادرسان، از یک الگوی قانونی برای تصمیم‌گیری پیروی می‌کنند؛ گروهی دیگر، بر پایه نگرش‌ها و خط‌مشی‌های ویژه‌ای که در دوران کار قضایی پیدا کرده‌اند، تصمیم می‌گیرند؛ گروهی نیز به پیروی از دیدگاه‌های دیگر همکاران و یا اشخاص و یا نهادهای بیرون از دستگاه

۱. از دید واژه‌شناسی، تصمیم واژه‌ای عربی و از ریشه‌ی صَم و به معنای اراده کردن و آهنگ انجام کاری کردن، طرح کردن، قصد کردن و تخصیص دادن است (معین، ۱۳۸۱: ۲۹۸). در فارسی با اضافه کردن «گرفتن/گیری» به آن، مصدر مرکب ساخته‌اند و آن را به همان معناها به کار می‌برند. در دانش مدیریت، تصمیم‌گیری را به گونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند. برای نمونه، گفته‌اند منظور از تصمیم‌گیری، مجموعه‌ای از اعمال شناختی است که به صورت آگاهانه اجرا می‌شود و شامل عناصری از محیط در یک‌زمان و مکان مشخص است (لیزاراگا (Lizárraga)، ۲۰۰۷: ۳۸۱). گروهی دیگر تصمیم‌گیری را این‌گونه تعریف کرده‌اند: فرآیند انتخاب یک شیوه عمل از میان اعمال متنوع (جزایری و رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۳) و در تعریف دیگری چنین گفته‌اند: فرآیندی است خاص شامل انتخاب یک راه و روش از میان دو یا چند روش موجود (سعیدکیا، ۱۳۸۹).

قضایی به تصمیم می‌رسند؛ گروهی از دادرسان ممکن است با توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌شان تصمیم بگیرند. روشن است که هر یک از این الگوها به گونه‌ای ویژه بر تصمیم‌گیری قضایی اثرگذارند؛ به همین خاطر، می‌بینیم گاهی در یک پرونده‌ای با بخش‌ها و عنصرهای یکسان، اگر تصمیم‌گیری به دو یا چند دادرس سپرده شود، با تصمیم‌های گوناگونی از سوی آن‌ها روبه‌رو می‌شویم و این گوناگونی، بیش از همه به اختلاف طرح‌واره/ساختار ذهنی آن‌ها بازمی‌گردد. ضرورت این پژوهش همین‌جا روشن می‌شود که شایسته است ضمن خروج از نگاه سنتی که مبنای تصمیم‌قضاات را فقط قانون یا محتویات پرونده می‌داند، سایر عامل‌های مؤثر بر تصمیم‌گیری قضاات نیز شناسایی شود. به‌علاوه از آنجا که تصمیم‌گیری به‌جا و درست دادرسان هدف غایی و پایه‌ای عدالت کیفری و حقوق است، بازشناسی این الگوها برای از میان بردن پاره‌ای از کاستی‌های نظام قضایی لازم و بایسته است. از این‌رو، در پژوهش کنونی در پی بررسی الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در ایالات‌متحده و ایران هستیم.<sup>۱</sup> در این راستا، پرسش این پژوهش، از این قرار است: چه الگوهایی و چه گونه بر تصمیم‌گیری قضایی اثرگذارند؟ در یک نگاه کلان، الگوهای تصمیم‌گیری قضایی را می‌توان به دو دسته‌ی بیرونی و درونی طبقه‌بندی کرد؛ الگوهای بیرونی، الگوهایی‌اند که در پیوند با عوامل و شرایط بیرون از شخصیت دادرس به فکر و اندیشه او جهت‌دهی می‌کنند و الگوهای درونی، الگوهایی‌اند که ریشه در تربیت،

۱. گفتنی است که این موضوع امروزه در زیرشاخه‌ی روان‌شناسی قضایی تحت عنوان «روان‌شناسی تصمیم‌گیری قضایی» در جهان دانش بررسی می‌شود ولی در جامعه علمی ما چندان که باید مورد توجه قرار نگرفته است و تاکنون مطالعه‌ای درباره‌ی آن انجام نشده است. اما در کشورهای دیگر، به‌جز حقوق‌دانان و دست‌اندرکاران امور قضایی، پژوهشگران علوم سیاسی، مدیریت و روان‌شناسی نیز به مطالعه و بررسی الگوهای تصمیم‌گیری قضایی روی آورده‌اند. یکی از کتاب‌هایی که در زمینه‌ی روان‌شناسی تصمیم‌گیری قضایی در ادبیات انگلیسی نگارش یافته کتابی است با همین عنوان که در آن هجده مقاله از نویسندگانی با گرایش‌های مختلف علوم سیاسی، تصمیم‌گیری، روان‌شناسی، حقوق و رفتار سازمانی گردآوری شده است. از این مجموعه، چنین برمی‌آید که این موضوع ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد و بایستی بر پایه‌ی دست‌آوردهای دانش‌های مختلف آن را بررسی کرد. این کتاب با شناسه زیر در سال ۲۰۱۰ چاپ شده است:

David E. Klein and Gregory Mitchell (Editors), (2010), *The Psychology of Judicial Decision Making*, 1st Ed, London, Oxford University Press.

شخصیت و پیشینه‌ی زندگی دادرس دارند و سازنده‌ی نگرش‌ها و باورهای او در گذشته به شمار می‌آیند. بر این پایه، مطالب مورد نظر در دو بند بررسی می‌شود: الگوهای بیرونی (شماره ۱) و الگوهای درونی (شماره ۲).

### ۱. الگوهای بیرونی؛

بی‌گمان عوامل و شرایط مختلف هر کدام به گونه‌ای خاص بر تصمیم‌گیری‌های ما اثر گذارند. دسته‌ای از عوامل که تأثیرگذاری آن‌ها بر تصمیم‌گیری<sup>۱</sup> ما انکارناپذیر است، عوامل پیرامونی ما هستند. در مقام تصمیم‌گیری قضایی نیز این تأثیرپذیری دیدنی است. به همین خاطر، در نگاه نخست، چنین برداشت می‌شود که قضات با تأثیرپذیری از عوامل بیرونی تصمیم می‌گیرند. عوامل

۱. روشن است که تصمیم‌گیری مهم‌ترین بخش فعالیت‌های یک شخص و یا سازمان است. زیرا هر شخصی و یا سازمانی برای رسیدن به اهداف خود چاره‌ای جز تصمیم‌گیری ندارد. تصمیمات هر سازمان اعم از خرد یا کلان توسط مدیران جزء یا کل اتخاذ می‌شود. مدیران همواره در انجام تمامی وظایف خود با شرایطی مواجه می‌شوند که لزوم اتخاذ تصمیم از جانب آن‌ها را می‌طلبد. همین امر نفوذ و جایگاه بسیار مهم وظیفه تصمیم‌گیری را در تمامی وظایف مدیران و فرآیندهای سازمانی نیز نشان می‌دهد. اهمیت تصمیم‌گیری در هر سازمان به حدی است که گروهی تمام مدیریت را تصمیم‌گیری به شمار می‌آورند (هادی‌زاده مقدم و طهرانی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). اما باید دانست تصمیم‌گیری صرفاً در دانش مدیریت مطرح نیست بلکه در همه علوم مورد توجه قرار گرفته است. فیلسوفان، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، عصب‌شناسان و ریاضی‌دانان هر کدام به‌نوعی با تصمیم‌گیری سروکار دارند و در هر دانشی به گونه‌ای خاص آن را بررسی کرده‌اند (رحمانی سرشت و محمدی‌نسب، ۱۳۸۹: ۱۱). تصمیم‌گیری در دانش حقوق نیز چه از لحاظ نظری و چه در عمل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌توان ادعا کرد اهمیت آن در مقایسه با سایر دانش‌ها بیش‌تر است. زیرا از زمان تشکیل پرونده (تقدیم دادخواست یا شکوائیه) همه نگاه‌ها به تصمیم‌قاضی دوخته شده است و نتیجه هر دعوی در تصمیم‌گیری او متبلور می‌شود. پس لازم است تصمیم‌گیری به‌طور ویژه در دانش حقوق نیز بررسی گردد. فرآیند تصمیم‌گیری از منظرهای گوناگون مورد توجه دانشمندان بوده است مثل مراحل تصمیم‌گیری، انواع تصمیم‌گیری، سبک‌های تصمیم‌گیری (Decision-Making Styles)، الگوهای تصمیم‌گیری (Decision-Making Models)، و غیره. اما آنچه در دانش حقوق، به‌ویژه از لحاظ کاربردی مورد توجه قرار گرفته و دانشمندان سایر علوم (به‌ویژه علوم سیاسی) هنگام بررسی کارکرد مراجع قضایی به آن توجه کرده‌اند، الگوهای تصمیم‌گیری است. بنا بر آن چه گفته شد در گفتگو از الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در پی بررسی این موضوع هستیم که قضات در تصمیم‌گیری (اعم از نخستین مثل قرار تأمین کیفری یا قرار تأمین خواسته یا نهائی یعنی صدور رأی) چه طرحی را برای تبیین روابط بین عناصر پرونده مدنظر قرار می‌دهند.

بیرونی بسیارند ولی دو عامل که بیش‌تر بر تصمیم‌گیری قضات اثر گذارند، یکی معیارهای قانونی است و دیگری راهبردها و خط‌مشی‌هاست. هر یک از این‌ها را باید جداگانه مورد بررسی قرار داد. از این‌رو، در این بند به بررسی این دو الگوی تصمیم‌گیری قضایی می‌پردازیم: الگوی قانونی (۱-۱) و الگوی راهبردی (۲-۱).

### ۱-۱. الگوی قانونی؛

نخستین الگویی که برای تصمیم‌گیری هر قاضی به ذهن متبادر می‌شود، الگوی قانونی<sup>۱</sup> است. بدین معنا که قاضی هنگام تصمیم‌گیری در مورد یک دعوی فقط قانون را مدنظر قرار می‌دهد و نگرش‌های خاص خود یا شرایط سازمانی را دخالت نمی‌دهد. الگوی قانونی مبین این است که تصمیمات قضائی مبتنی بر حقایق پرونده و حکم قانون هستند. در خصوص دیوان عالی آمریکا، این موارد شامل: معنای ساده عبارات قانون اساسی، نیت تدوین‌کنندگان قانون و رویه‌ی قضایی است (Holbrook, 2011: 2). از لحاظ تاریخی نیز تا اوایل قرن بیستم مکتب حقوقی انگلیسی-آمریکایی که تحت نفوذ سنت گرایان حقوقی<sup>۲</sup> بود تصور می‌کردند قضات به‌طور مکانیکی، قانون را از اصول حقوقی انتزاع می‌کنند (Hwong, 2006: 2). به‌مرور زمان این تصور ابتدایی که قضات صرفاً بر مبنای قانون و رویه‌ی قضایی رأی صادر می‌کنند، از بین رفت. به‌طوری‌که عده‌ای از پژوهشگران، عمل محض بر طبق قانون را افسانه پنداشتند. حتی جفری سگال و هارولد اسپات<sup>۳</sup> به آزمایش تأثیر رویه‌ی قضایی پرداخته و مشخص می‌کنند که قضات به‌ندرت تحت تأثیر رویه‌ی قضایی قرار می‌گیرند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند چون رویه‌ی قضایی معمولاً برای هر دو طرف دعوی وجود دارد، الگوی قانونی نمی‌تواند پیش‌بینی کند که دادگاه چگونه حکم خواهد داد. در نتیجه به نظر آن‌ها این یک شیوه‌ی ضعیف برای درک تصمیم‌گیری قضایی است. آن‌ها نتیجه گرفتند که ذکر رویه‌های قضایی تنها برای توجیه عقایدی است که قبلاً شکل گرفته است (Holbrook, )

---

1. Legal Model  
2. Legal Formalists  
3. Jeffrey Segal & Harold Spaeth

3 (op.cit). به عنوان شاهد دیگر برای اینکه رویه‌ی قضایی برای تأیید مجادلات هر دو طرف وجود دارد، کافی است به هر یک از دعاوی دادگاه تجدیدنظر حاوی یک نظر مخالف مراجعه کنید. این نظر و نیز نظر اکثریت احتمالاً حاوی تعداد قابل توجهی از ارجاعات به دعاوی حکم داده شده قبلی است. ارجاع به این دعاوی بدون تردید نشان می‌دهد که موارد ذکر شده توسط اکثریت تصمیم آن‌ها را تأیید می‌کند. حال آنکه موارد مشخص شده توسط سایرین حکم مخالف را تقویت می‌کنند (Wrightsman, 1999: 47).

در عمل نیز به نظر می‌رسد صحبت از الگوی قانونی به طور مطلق صحیح نباشد؛ چرا که اگر این الگو را بپذیریم هر طرح دعوی یا شکایت مشابهی به لحاظ ثابت بودن قانون باید به نتیجه مشابهی منتهی شود و یا دست کم در یک طیف مشخص قرار گیرد. حال آنکه در عمل بسیاری از پرونده‌ها با نتایج قابل پیش‌بینی مواجه نمی‌شوند. همین ایرادات و انتقادات نسبت به الگوی قانونی منجر به طرح سایر الگوهای تصمیم‌گیری از جمله الگوی نگرشی شد که در بند دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱-۲. الگوی راهبردی؛

استراتژی/راهبرد، عبارت است از الگوی منظورها، مقاصد، اهداف و خط‌مشی‌های اصلی (شوانک، ۱۳۷۰: ۹). خط‌مشی‌های اصلی در این تعریف، عوامل واقعی مؤثر بر تصمیم‌گیری را در برمی‌گیرد که فقط منطبق بر نگرش نیست و با خط‌مشی شخصی مطرح در الگوی نگرشی متفاوت است.<sup>۱</sup> شکل‌گیری الگوی راهبردی<sup>۲</sup> نیز بر مبنای ایرادات الگوی نگرشی بود. الگوی نگرشی در شکل اولیه‌اش با انگیزه‌های قضات ارتباطی نداشت. ارتباط بین نگرش‌ها و آراء کم‌وبیش انعکاسی تلقی می‌شد، اما در دهه‌ی ۱۹۶۰، هم محققانی که از الگوی نگرشی استقبال می‌کردند و هم دیگر دانشجویان رفتار قضایی، پژوهش‌هایی انجام دادند که هدف قضایی آگاهانه را رسیدن به خط‌مشی خوب فرض می‌کردند. در مراحل فرآیند تصمیم‌گیری مثل

۱. الگوی نگرشی در بند دوم (شماره ۲) به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انتخاب دعاوی برای استماع بر مبنای صحت چنین به نظر می‌رسید که قضات بر مبنای تمایزشان به پیشبرد خط‌مشی مطلوبشان عمل می‌نمایند. به بیان دیگر آن‌ها به صورت راهبردی رفتار می‌کردند (Baum, 2010: 6).

الگوی راهبردی همان‌گونه که ملاحظه می‌شود برآمده از الگوی نگرشی بود. به طوری که جرقه‌های اولیه‌ی آن را می‌توان از یافته‌های پژوهشگران الگوی نگرشی نظیر پریچت دریافت. پریچت علاوه بر بینش نگرشی خود فهمید که قضات ممکن است برای حمایت از همکاران با تصمیماتی موافقت کنند که نزدیک به اما نه دقیقاً مطابق با اولویت‌های خط‌مشی شخصی‌شان است تا حداقل بخشی از برنامه‌ی خط‌مشی شخصی‌شان را پیش ببرند. چنین اقدامات قضایی مبنای الگوی راهبردی را تشکیل می‌دهد که تا وقتی که والتر مورفی<sup>۱</sup> شاگرد پریچت تحلیل اولیه‌ی رفتار قضایی راهبردی را ارائه نکرد کاملاً توسعه نیافته بود (Hwong, op.cit: 11). در شکل اولیه‌ی الگوی نگرشی قضات هنگام رأی دادن درباره نتایج دعوی راهبردی نیستند. در عوض موضعی را اتخاذ می‌کنند که اولویت‌های خط‌مشی‌شان را صرف نظر از نحوه‌ی واکنش دیگران به آن‌ها به بهترین شکل منعکس می‌کند. در مقابل در الگوهای راهبردی ممکن است قضات از مرجح‌ترین مواضعشان در صورتی که به نتیجه بهتری برسد منحرف شوند (Baum, op.cit: 6).

بهترین و جامع‌ترین مفهوم الگوی راهبردی تأکید بر موانعی است که قضات را از به کارگیری محض نگرش‌ها باز می‌دارد. در این مفهوم، دیدگاه‌های راهبردی تصمیم‌گیری... بیان می‌کند که عوامل معینی در محیط دادگاه وجود دارند که مانع از این می‌شوند که قضات بتوانند در تصمیم‌گیری‌شان کاملاً نگرشی باشند. دیدگاه‌های راهبردی مانند الگوی نگرشی فرض می‌کنند که قضات تنها به وسیله‌ی اهداف خط‌مشی برانگیخته می‌شوند؛ یعنی به دنبال اجرای اولویت‌های خط‌مشی شخصی‌شان در سیاست حقوقی هستند، اما به جای انتخاب ساده نزدیک‌ترین گزینه حقوقی به اولویت فرد (به گونه‌ای که در الگوی نگرشی پیش‌بینی می‌شود) قضات در نظر می‌گیرند که عواملان یا نهادهای دیگر چگونه می‌توانند به نتایج بالقوه واکنش نشان دهند. تأثیر

1. Walter Murphy

نهادهای و عوامل خارج از ویژگی‌ها و نگرش‌های قاضی، نکته محوری الگوی راهبردی است. در مورد این که چه عواملی بر ملاحظات راهبردی مؤثر هستند از دو دسته عوامل یاد می‌شود: ۱- ملاحظات درون‌سازمانی که به توضیح قضات درباره این اشاره می‌کند که همکارانشان چگونه ممکن است به حکمی واکنش نشان دهند. ۲- ملاحظات بین‌سازمانی که به توضیح قضات درباره-ی این اشاره می‌کند که قسمت‌های دیگر (کنگره و رئیس جمهور) و جامعه چگونه ممکن است به تصمیمات آن‌ها واکنش نشان دهند. ملاحظات درون‌سازمانی در نظریه‌ی قاضی هری ادواردز<sup>۱</sup> به خوبی بیان شده است. بر اساس نظریه‌ی وی تحت عنوان «رابطه‌ی بین همکاران»<sup>۲</sup>، قضات باهم در یک محیط همکاری کار می‌کنند که آن‌ها را برای کار برای منافع مشترک در درک صحیح قانون با دنبال کردن توافق اصولی با بیان بدون سانسور و لحاظ صادقانه دیدگاه‌های مختلف در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی نهادینه می‌کند.

در این خصوص در نظام قضایی ایران می‌توان به نشست‌هایی که در مجتمع‌های قضایی برگزار می‌شود اشاره کرد که معمولاً حاصل آن تأثیر به‌سزایی بر رویه‌ی قضایی آن مجتمع و بعضاً رویه‌ی قضایی سایر مجتمع‌ها دارد. به عبارت دیگر قضات گاهی صرف‌نظر از قانون یا نگرش‌های خود به نظرات سایر همکاران نیز توجه می‌کنند و بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌کنند. ملاحظات بین‌سازمانی نیز حاکی از نظارتی است که سایر مراجع بر احکام قضات دارند. مثل نقشی که کنگره و رئیس‌جمهور در کنترل آراء دیوان عالی دارند. لذا «از آنجا که قضات به دنبال جلوگیری از ابطال احکامشان توسط کنگره و رئیس‌جمهور هستند... به‌طور راهبردی رفتار می‌کنند؛ یعنی خودداری از تصمیم‌گیری یک دعوی تنها بر مبنای اولویت‌های خط‌مشی تا از ابطال احکامشان جلوگیری کنند (Bartels, 2006: 11). در مورد اخیر نیز در ایران محاکم بدوی برای جلوگیری از نقض مکرر آرای خود در محاکم تجدیدنظر به‌مرور رویه‌ی دادگاه تجدیدنظر را پذیرفته جدای از قانون یا نگرش و خط‌مشی خود به صدور رأی می‌پردازند.

---

1. Harry Edwards  
2. Theory of collegiality



از الگوی راهبردی با ملاحظات بین‌سازمانی تحت عنوان الگوی تفکیک قوا یا الگوی نهادی نیز یاد می‌شود. برخی پژوهشگران همانند مارکس صرفاً بر الگوی تفکیک قوا تأکید می‌کنند و گروهی مانند پری هر دو جنبه را مدنظر قرار می‌دهند (Holbrook, op.cit: 7). الگوی تفکیک قوا به دنبال نشان دادن این است که دیوان عالی وقتی در مورد دعاوی تصمیم می‌گیرد باید تا میزانی تسلیم‌کننده باشد. مارکس نشان می‌دهد که اگر دیوان عالی در نقطه ایده‌آلش حکم دهد در معرض خطر لغو حکم توسط کنگره قرار می‌گیرد؛ یعنی تأثیر قانون‌گذار ممکن است تصمیم این دادگاه را از نقطه ایده‌آلش - قرار دادن در معرض لغو کنگره - به نقطه‌ی کمتر ایده‌آل اما ایمن‌تر منتقل کند.

یکی دیگر از نمونه‌های تصمیم‌گیری راهبردی در نظام قضایی ایران مربوط به پرونده‌های شرکت‌های هرمی است. بدین‌صورت که تا قبل از اصلاح قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۴ برخورد کیفری با شرکت‌های هرمی ابعاد گوناگونی داشت. قضاتی که الگوی قانونی را مدنظر قرار می‌دادند به اعتبار فقدان عنصر قانونی، متهمان این پرونده‌ها را تبرئه می‌کردند، اما عده‌ای از قضات تحت تأثیر شرایط جامعه، تبلیغات رسانه‌های گروهی و خواسته‌های مراجع دولتی که معتقد به لزوم مبارزه با این شرکت‌ها به لحاظ خروج ارز از کشور بودند با تفسیرهای نسبتاً دور از ذهن از مواد ۱ و ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، مرتکبان را با عناوین کلاهبرداری یا تحصیل مال از طریق نامشروع تحت تعقیب قرار می‌دادند. اصلاح قانون در سال ۱۳۸۴ و جرم‌انگاری در مورد عضوگیری در شرکت‌های هرمی هرچند به این دوگانگی پایان داد، اما نشان از نیاز به وجود قانون برای مقابله کیفری با این معضل داشت و حاکی از این بود که اقدامات گروه دوم قضات با قوانین موجود مطابقت نداشته و صرفاً بر اساس الگوی راهبردی این گروه و تحت تأثیر خواست جامعه و دولت انجام شده است.

## ۲. الگوهای درونی؛

الگوهای بیرونی به تنهایی از عهده‌ی پاسخ چرایی تصمیم‌گیری قضات بر نمی‌آیند لذا پژوهشگران سعی کردند نشان دهند قضات بیش‌تر با تأثیرپذیری از عوامل درونی تصمیم می‌گیرند. این مطالعات به استوارسازی دو الگوی دیگر انجامید که از آن‌ها می‌توان به‌عنوان «الگوهای درونی» یاد کرد. این الگوها عبارت‌اند از: الگوی نگرشی و الگوی ویژگی‌های شخصی. در این بند نخست، الگوی نگرشی (۱-۲) بررسی می‌شود و پس از آن، درباره‌ی الگوی ویژگی‌های شخصی (۲-۲) گفت‌وگو می‌شود.

### ۱-۲. الگوی نگرشی؛

از اوایل قرن بیستم انتقادات به الگوی قانونی سبب شد الگوی جدیدی به نام الگوی نگرشی<sup>۱</sup> شکل بگیرد. نگرش که ریشه در دانش روان‌شناسی دارد، عبارت است از یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروه‌ها و موضوع‌های اجتماعی یا قدری وسیع‌تر هرگونه حادثه‌ای در محیط فرد (ترکان و کجیاف، ۱۳۸۷: ۵۰). در زمینه‌ی مسائل حقوقی می‌توان از نگرش نسبت به متهم، شاکی، جامعه و غیره صحبت کرد. برای نمونه، گروهی از قضات نسبت به متهمان دارای نگرش خاصی هستند و آن‌ها را افرادی ضد اجتماع می‌دانند که به هر وسیله‌ای قصد برهم زدن نظم و امنیت جامعه را دارند. بالعکس برخی قضات، متهم یا مجرم را محصول رفتارهای غلط جامعه و به عبارتی آن‌ها را قربانی جامعه فرض می‌کنند. بدیهی است هر یک از این نگرش‌ها بر تصمیم‌گیری قاضی مؤثر است. قضات دسته‌ی نخست به دنبال طرد مجرم از جامعه و در نتیجه تشدید مجازات هستند و قضات دسته‌ی دوم از تمام ابزارهای قانونی برای تخفیف مجازات و یا حتی صدور رأی برائت استفاده می‌کنند. بنابراین در الگوی مبتنی بر نگرش تأکید بر این است که آنچه تصمیم‌گیری قضات را شکل می‌دهد صرفاً قانون و رویه‌ی قضایی نیست، بلکه نگرش‌های شخصی و خط‌مشی حاصل از این نگرش‌ها تأثیر به‌سزایی بر رأی صادره دارد.

1. Attitudinal Model

خط‌مشی‌ها<sup>۱</sup> به معنای بیانیه‌ها یا تفاهمات کلی هستند که اندیشه و کنش‌ها را در راه تصمیم‌گیری هدایت می‌کنند (اخوان‌علوی، ۱۳۸۱: ۱۹۹). همان‌گونه که می‌بینیم نگرش با خط‌مشی ارتباط تنگاتنگی دارد و هر دو از عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری هستند. در الگوی نگرشی هم نگرش قضات و هم خط‌مشی‌هایی که بر اساس نگرش خود در پیش می‌گیرند، عناصر سازنده‌ی تصمیم‌گیری هستند.

از لحاظ تاریخی مبنای شکل‌گیری الگوی نگرشی، مکتب واقع‌گرایی حقوقی<sup>۲</sup> بود که با انتقاد از مکتب سنت‌گرایی معتقد بود قضات برای دعاوی بر مبنای عوامل ماورای حقوقی مانند ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دعاوی و همچنین دیدگاه‌های شخصی درباره‌ی سیاست و خط‌مشی‌های خودشان حکم صادر می‌کنند (Hwong, op.cit: 1). شکل‌گیری الگوی نگرشی بیش‌تر به پریچت<sup>۳</sup> نسبت داده می‌شود (Baum, op.cit: 5)، اما در واقع او تنها این الگو را بسط و توسعه داده است؛ زیرا الگوی نگرشی ریشه در چند موج پژوهشی دارد. نخست واقع‌گرایان حقوقی از جمله پاوند<sup>۴</sup> (۱۹۳۱) فرانک<sup>۵</sup> (۱۹۳۰ و ۱۹۵۰) و لولن<sup>۶</sup> (۱۹۵۱) ادعا کردند که قضات برای عمل طبق ارزش‌ها و باورهای شخصی‌شان برانگیخته شده‌اند؛ سپس پریچت (۱۹۴۸) بر ارزش توضیحی و پیشگویی نظریه واقع‌گرایی تأکید کرد و شواهد تجربی برای آن ارائه کرد که به موجب آن مجموعه‌ای از عوامل نگرشی غیر از ملاحظات حقوقی بر تصمیمات قضات تأثیر می‌گذاشتند. طبق این موج تحقیق، تصمیم‌های قضات درباره‌ی موضوعات حقوقی می‌تواند با نگرش‌ها یا اولویت‌های خط‌مشی شخصی قضات در هر دو حوزه به بهترین شکل درک شود.

۱. Policy به معنای خط‌مشی و سیاست به کار برده می‌شود، اما چون ترجمه آن به سیاست بار سیاسی به خود می‌گرفت و همه‌جا این بار سیاسی مدنظر ما نیست ما از آن به خط‌مشی یاد می‌کنیم. در ادبیات فارسی نیز خط‌مشی هم بار سیاسی و هم غیرسیاسی دارد.

2. Legal Realism
3. C. Herman Pritchett
4. Roscoe Pound
5. Jerome Frank
6. Karl Llewellyn

این موج از تحقیقات با انتقاد از الگوی قانونی و ناتوانی آن در توجیه تصمیم‌های قضات به دنبال ارائه‌ی الگویی از تصمیم‌گیری بود که طبق آن اولویت‌های شخصی قضات مبنای تصمیم‌گیری آن‌ها هستند، اما علت این موضوع را روشن نمی‌کرد. موج دوم تحقیق دنبال چرایی این موضوع بود. راد<sup>۱</sup> و اسپات (۱۹۷۶) و اسپات (۱۹۷۹) اظهار کردند که قضات برای ترجمه‌ی اولویت‌های خط‌مشی شخصی‌شان به خط‌مشی حقوقی تلاش می‌کنند. از آنجا که پژوهش راد و اسپات در مورد دیوان عالی ایالات متحده<sup>۲</sup> انجام شده است یکی از علت‌های این که قضات دیوان می‌توانند خط‌مشی شخصی را دنبال کنند چنین عنوان شده که دیوان عالی، دادگاه نهائی است که دفتر ثبت دعاوی خودش را کنترل می‌کند<sup>۳</sup> و دادگاه دیگری نمی‌تواند ارزش‌های آن را رد کند؛ بنابراین فقدان محدودیت‌های بیرونی چیزی است که به قضات اجازه می‌دهد بر مبنای اولویت‌های خط‌مشی شخصی‌شان عمل کنند و این به‌وسیله‌ی عوامل بیرونی محدود نمی‌شود (Bartels, op.cit: 4).

این موضوع که آخرین مرجع قضایی (دیوان عالی کشور) بیش‌تر از سایر مراجع می‌تواند نگرش و خط‌مشی خود را دنبال کند، موضوعی انکارناپذیر است، اما باید دانست سایر مراجع نیز به‌نوبه خود اولویت‌های خویش را در آراء نشان می‌دهند و الگوی نگرشی در مورد سایر مراجع قضایی نیز کاربرد دارد. اسپات و همکارانش الگوی نگرشی را به‌طور خاص برای دیوان عالی تا حدی بر مبنای نگرش‌های نهادی این دادگاه به کار برده‌اند، اما محققان دیگر این الگو را به دادگاه‌های پایین‌تر به‌ویژه دادگاه‌های تجدیدنظر فدرال و دادگاه‌های عالی ایالتی بسط دادند

#### 1. David W. Rohde

۲. Supreme Court بالاترین دادگاه در سراسر آمریکاست که از نه قاضی (Justice) تشکیل می‌شود که هشت قاضی در حکم مشاور و یک قاضی به‌عنوان رئیس دیوان عالی کشور (Chief Justice) به خدمت مشغول هست. وی به‌طور خاص برای این منصب از سوی رئیس‌جمهور نامزد می‌گردد که مانند سایر قضات مصوب ماده ۳ قانون اساسی، قضات دیوان عالی کشور آمریکا از سوی رئیس‌جمهور نامزد شده که به تأیید سنا نیاز دارند. مدت تصدی این شغل مادام‌العمر است (نیویورک، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

۳. یعنی دیوان خودش تصمیم می‌گیرد که چه دعوائی را برای طرح بپذیرد.

(Baum, op.cit: 5). به‌طور کلی الگوی نگرشی مدعی است که قضات به‌سادگی به نفع نزدیک‌ترین گزینه به اولویت ایدئولوژیکشان رأی خواهند داد. به‌عبارت دیگر، الگوی نگرشی بر روش‌هایی تمرکز می‌کند که قضات از طریق آن‌ها تصمیماتی می‌گیرند که اهداف خط‌مشی ترجیحی آن‌ها را پیش می‌برد (Robbennolt et al, 2010: 28). الگوی نگرشی بیان می‌کند که اگر یک رفتار چالشی در تعارض با دیدگاه ایدئولوژیک یک قاضی باشد، آن قاضی به رد آن رفتار رأی خواهد داد. طبق این الگو اگر احتمال ازدواج دو هم‌جنس توهین به ارزش‌های قاضی باشد وی قانون مدون را صرف‌نظر از سوابق حقوقی انتزاعی آن کنار می‌گذارد. برای نمونه، رئیس دیوان رنکوئیست<sup>۱</sup> در سراسر دوره‌ی حرفه‌ای خود مدافع سرسخت حقوق ایالت‌ها بوده است، اما اگر وی از نظر ایدئولوژیک مخالف قانونی کردن تعهد دو هم‌جنس‌گرا بود الگوی نگرشی پیش‌بینی می‌کند که وی قابلیت انتقال معجز ازدواج به‌دست آمده در هاوایی به ایالت‌های دیگر را رد می‌کند (Wrightsmann, op.cit: 22). تأثیر باورهای شخصی در قضات می‌تواند به‌صورت ناخودآگاه و یا دست‌کم مورد انکار ظاهری قرار گیرد. برای نمونه، وقتی ویلیام رنکوئیست نزد کمیته مجلس سنا در جلسات مربوط به تأیید صلاحیت خود شهادت داد، گفت: تعهد اساسی من اگر تأیید شوم نادیده گرفتن کامل باورهای شخصی خودم خواهد بود (Ibid: 45). در مقابل عده‌ای با صراحت از تأثیر آن صحبت می‌کنند؛ برای نمونه چارلز اوانز<sup>۲</sup> که قبل از این که رئیس دیوان عالی ایالات متحده شود گفت که ما تابع قانون اساسی هستیم، اما قانون اساسی چیزی است که قضات مشخص می‌کنند (Unah & Hancock, 2006: 297).

گروهی بر اهمیت مؤلفه‌ی رفتاری نگرش تأکید می‌کنند؛ جفری سگال و هارولد اسپات در کتاب دیوان عالی و الگوی نگرشی ابراز می‌دارند: «اگرچه می‌توان گفت که نگرش‌ها، مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری دارند. مسئله ما مربوط به آراء قضات و در نتیجه مؤلفه‌ی رفتاری نگرش‌هاست. این نگرش‌ها و ارزش‌هایی که آن‌ها با آن ارتباط دارند باید باعث شوند یک قاضی

---

1. Chief Justice Rehnquist  
2. Charles Evans

مستعد از نظر رفتاری از مطالبات قانونی معین حمایت کرده و با سایر مطالبات مخالفت کند. در حالی که قضاوت دیگر با شیوه‌ای مخالف رفتار می‌کنند. حتی عده‌ای از پژوهشگران استناد به قانون را وسیله‌ای برای رسیدن به اولویت‌های شخصی قضاوت می‌دانند. در این دیدگاه آراء قضایی که دربرگیرنده قواعد حقوقی بودند از آن‌ها یعنی قواعد حقوقی به‌عنوان توجیه عقلانی برای اولویت‌های شخصی استفاده می‌کردند، هرچند ممکن است اکثر قضاوت تأثیر ارزش‌های خودشان را ندادند. گروهی در گسترش الگوی نگرشی و کنار گذاشتن الگوی قانونی چنان پیش رفته‌اند که معتقدند قضاوت ابتدا بر اساس اولویت‌های خود تصمیم‌گیری می‌کنند. سپس برای توجیه تصمیم خود از قانون استفاده می‌کنند؛ یک قاضی ممکن است نخست به‌طور شهودی<sup>۱</sup> به تصمیمی برسد و تنها پس از آن به یک مقدمه قاعده کبری و یک مقدمه حقیقت صغری بر گردد تا ببیند آیا تصمیم از نظر منطقی قابل دفاع است یا نه (Wrightsmen, op.cit: 47). این مطلب توسط سایر پژوهشگران نیز بیان شده است، سگال و اسپات مدعی هستند که بهترین روش برای درک تصمیم‌گیری قضایی تمرکز بر اولویت‌های خط‌مشی قضاوت است؛ به نظر آن‌ها آراء دادگاه‌ها صرفاً دفاع از آن اولویت‌هاست. قضاوت طبق این رأی خواهند داد که چگونه می‌توانند اولویت‌هایشان را پیش ببرند. افراد هنگام انتخاب از یک مجموعه گزینه‌ها موردی را انتخاب می‌کنند که بیش‌تر ترجیح می‌دهند. یعنی گزینه‌ها را به شیوه ترتیبی رتبه‌بندی کرده و نخستین گزینه‌شان را انتخاب می‌کنند (Holbrook, op.cit: 4). تأثیر الگوی نگرشی مورد آزمایش برخی پژوهشگران نیز قرار گرفته است. از جمله سگال و اسپات (۱۹۹۶) در تحلیلشان از ۳۴۶ پرونده‌ی مهم برای ارزیابی تأثیر قاعده‌ی سابق پس از شروع دوران وارن<sup>۲</sup> دریافتند که ۹۰/۸ درصد آراء مطابق با اولویت‌های آشکار شده قضاوت هستند. یعنی تنها ۹/۲ درصد از مواقع یک قاضی به موضوع آشکار در سابقه‌ی قضایی شاخص روی آورده بود (Unah & Hancock, 2006: 297).

### 1. Intuitively

۲. The Warren Court اشاره به دوره ریاست ارل وارن (Earl Warren) بر دیوان عالی ایالات متحده بین سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۹ دارد.

البته باید در نظر داشت که تأثیر نگرش‌ها بر آراء قضات مطلق نیست. برای نمونه، اگر یک تجدیدنظرخواهی شایستگی آن را نداشته باشد، هیچ قاضی دارای عزت‌نفسی در مورد آن تنها بر مبنای اولویت‌های خط‌مشی خود تصمیم‌گیری نخواهد کرد (Wrightsmann, op.cit: 48).

در ایران تأثیر الگوی نگرشی را در مقاطع خاص تاریخی می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه، در سال ۱۳۸۲ پس از اصلاح قانون صدور چک و از بین رفتن وصف کیفری بسیاری از انواع چک از جمله چک‌های وعده‌دار دو رویه کاملاً متفاوت در مراجع قضایی بروز کرد. عده‌ای که تا قبل از اصلاح قانون، صادرکنندگان چک پرداخت‌نشده را با قرار وثیقه (وجه‌الضمان) روانه‌ی زندان می‌کردند، این تغییر را نپذیرفتند و بر اساس نگرش خود نسبت به صادرکنندگان چک که در هر صورت باید وادار به پرداخت وجه چک شوند، در تحقیقات مقدماتی وارد بحث وعده‌دار بودن نمی‌شدند و اساساً از شکات در این مورد تحقیق نمی‌کردند و در نتیجه هم‌چنان به خط‌مشی خود - برخلاف فلسفه‌ی اصلاح قانون - عمل می‌کردند، اما عده‌ای که از الگوی قانونی تبعیت می‌کردند بلافاصله خود را با تغییر موضع قانون‌گذار هماهنگ کرده و با تحقیق در مورد چک‌های غیر کیفری (از جمله چک‌های وعده‌دار) تصمیم بر منع تعقیب می‌گرفتند و دارنده‌ی چک را به طرح دادخواست حقوقی هدایت می‌کردند. هرچند امروزه پس از سال‌ها قانون اصلاحی به‌خوبی جای خود را در میان قضات پیدا کرده و شاهد تغییر نگرش قضات دسته نخست هستیم، اما در ابتدای اصلاح قانون، کشمکش بین طرفداران الگوی نگرشی و الگوی قانونی در مورد پرونده‌های صدور چک بلامحل کاملاً مشهود بود.

## ۲-۲. الگوی ویژگی‌های شخصی/شخصیتی؛

ویژگی‌های<sup>۱</sup> شخصیت، عبارت است از مجموعه سازمان‌یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار که یک فرد را از فرد یا افراد دیگر متمایز می‌سازد و می‌تواند مبنای درجه‌بندی

۱. attribute: یک ویژگی ابتدایی و بنیادی ادراک‌شده از یک محرک... آن‌ها تا حدودی غیرقابل تغییرند و نمایانگر چیزی

هستند که علی‌رغم تغییر در شرایط محرک در آن ثابت می‌ماند (ربر، ۱۳۹۰: ۸۳).

یا اندازه گیری افراد قرار گیرد (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۲). این تعریف به تعریف شخصیت نزدیک است و بر ویژگی های شخصی هر فرد تأکید می کند. الگوی ویژگی های شخصی<sup>۱</sup> نیز در ادامه الگوی نگرشی مطرح شد و به جای پرداختن به نگرش قضات، شخصیت آن ها را ملاک قرار می دهد. نگرش مبین دیدگاه قاضی نسبت به متهم، جامعه و سایر عوامل دخیل در تصمیم گیری قضایی است و ممکن است به مرور دستخوش تغییر شود.<sup>۲</sup> ولی شخصیت که تحت تأثیر عوامل ارثی و محیطی قرار دارد، پس از شکل گیری کم تر دستخوش تغییر می شود. طرفداران این الگو بر این باورند که قضات تحت تأثیر پیشینه های اجتماعی-اقتصادی شان از جمله پیوندهای منطقه ای و وابستگی های سیاسی در صدور حکم برای دعاوی قرار می گیرند. ناگفته پیداست که ویژگی های شخصی تأثیر به سزایی بر تصمیم گیری قضات دارد، اما عده ای مثل تریسی جرج<sup>۳</sup> در پی آزمودن این فرضیه برآمده اند. وی دریافت که اساتید حقوق سابق که برای مسند قضاوت تجدیدنظر ایالات متحده منصوب می شدند گرایش های شدیدتری نسبت به بقیه ی قضات برای صدور آراء و لغو آراء دادگاه پایین تر به منظور طرح ایده های حقوقی جدید نشان می دادند (Hwong, op.cit: 11). غیر از این شواهد، برادنی<sup>۴</sup> و دیگران نیز تحقیقاتی در مورد تفاوت تصمیم گیری قضات دموکرات و جمهوری خواه مطرح کرده اند. به علاوه، تیت و سیتی وانگ<sup>۵</sup> در تحقیقاتشان درباره دیوان عالی کانادا از نظریه ویژگی قاضی استفاده کردند. آن ها نشان می دهند که عوامل متعددی از جمله منطقه گرایی،<sup>۶</sup> مذهب، حزب گرایی و تجربه ی شغلی با هم بر نحوه ی رسیدن قضات به تصمیم تأثیر خواهند گذاشت. آن ها با تمرکز روی همه ی پرونده های

#### 1. The Personal Attributes Model

۲. در مورد اینکه شکل گیری شخصیت در چه سنی صورت می پذیرد و پس از آن چقدر دستخوش تغییر می شود اختلاف نظر وجود دارد. برای مشاهده این نظریات می توانید به مقاله: ثبات و تغییر شخصیت، تألیف سید محمدرضا موسوی نسب در نشریه معرفت، شماره ۱۱۲ رجوع کنید.

3. Tracey George

4. James Brudney

5. Neal Tate & Panu Sittiwong

6. Regionalism



غیر اتفاق آراء دارای اقلیت و اکثریت در دوره‌ی ۱۹۴۹ تا ۱۹۸۵ دریافتند که این ویژگی‌های قضایی در حقیقت بر تصمیمات قضایی تأثیر می‌گذارند (Songer & Johnson, 2007: 917). با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده و عواملی که مورد سنجش قرار گرفته‌اند این الگو را می‌توان ترکیبی از برخی صفات شخصیت و ایدئولوژی دانست. هرچند عده‌ای ایدئولوژی را نیز زیرمجموعه و حتی یکی از تعاریف شخصیت ارزیابی می‌کنند.<sup>۱</sup> از آنجا که تأثیر شخصیت بر تصمیم‌گیری قضایی انکارناپذیر است این الگو را می‌توان از الگوهای مهم تصمیم‌گیری قضایی قلمداد کرد. گفتنی است که گروهی از پژوهشگران بر پایه‌ی الگوهای دیگری نیز تصمیم‌گیری قضایی را مورد سنجش قرار داده‌اند که بررسی آن‌ها از دامنه‌ی این پژوهش بیرون است.<sup>۲</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: احمدی، علی‌اصغر، روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، نشر امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۴

۶. برای نمونه می‌توان از الگوهای نهادی یا تفکیک قوا (institutional model) الگوهای واقعیت محور (fact-pattern models) الگوهای پیوندگرا یا ایفای قید (Connectionist Model/Constraint Satisfaction) Model الگوهای تصادفی (Stochastic Models) الگوهای جبری (algebraic models) الگوی نقل (story model) و الگوی مدیریتی (managerial model) یاد کرد. الگوی نهادی یا تفکیک قوا به تأثیر نهادهای درون‌سازمانی مثل رویه‌های متداول یا نهادهای برون‌سازمانی مثل کنگره بر تصمیم‌گیری قضایی تأکید می‌کند (Hwong, 2006: 13). این الگو درون‌الگوی راهبردی جای می‌گیرد. الگوهای واقعیت محور به تأثیر اطلاعات دعوی و محتویات پرونده بر تصمیم‌گیری توجه می‌کنند (Bartels, 2006:10). صرف‌نظر از این که محتویات پرونده رکن انکارناپذیر مؤثر بر تصمیم‌گیری است، این الگوها را می‌توان به الگوی قانونی نزدیک دانست. الگوهای پیوندگرا یا ایفای قید به دنبال ارائه چارچوبی برای تفکر قضایی از طریق ادغام مجموعه‌ای از اطلاعات و اهداف ناهمخوان و احتمالاً متباین هستند و تصمیم‌گیری را عملی می‌دانند که به بهترین شکل بین محدودیت‌های عناصر تصمیم موازنه برقرار کند (Robbennolt & others, 2010: 33). این الگو با تأکید بر اینکه هیچ‌یک از الگوها به تنهایی پاسخ‌جراحی تصمیم‌گیری را نمی‌دهند بر نگاه موردی به هر پرونده و استخراج عناصر تصمیم از آن تأکید می‌کند. حال آنکه هدف از بحث الگوها ارائه چارچوبی ثابت برای هر قضایی در تصمیم‌گیری اوست و البته بدیهی است که تصمیم‌گیری هر پرونده علاوه بر چارچوب ثابت در ترکیب با عناصر آن پرونده می‌تواند خروجی متفاوتی به دنبال داشته باشد. الگوی مدیریت بر تأثیر فشار کاری که در همه سطوح، قضات با آن مواجه

**برآمد:**

در بررسی الگوهای اصلی تصمیم‌گیری قضائی، قانون، نگرش قضات، راهبردهای مؤثر بر تصمیم‌گیری آن‌ها و تأثیر ویژگی‌های شخصی را می‌توان مورد توجه قرار داد و ممکن است بر اساس نظام‌های حقوقی مختلف و میزان آزادی قضات از کشوری به کشور دیگر تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. این الگوها مورد وفاق اکثر پژوهشگران است. مقصود از طرح بحث الگوهای تصمیم‌گیری آشنایی با سایر عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری قضایی است. نگاه سنتی به تصمیم‌گیری قضایی به ویژه در امور کیفری توجه به موضوع پرونده و ضرر و زیان وارده و در نگاه‌های جدیدتر توجه به بزه‌دیده و تشکیل پرونده‌ی شخصیت است. رویکردهای نوین، سایر عوامل از جمله نگرش و شخصیت قاضی، فشار افکار عمومی و تأثیر نهادهای خارج از قوه‌ی قضائیه را مورد تأکید قرار می‌دهند. در این پژوهش، علاوه بر تأثیر قانون به نگرش قضات، ویژگی‌های شخصی آنان و راهبردهای مؤثر بر تصمیم‌گیری آن‌ها تأکید شد و پژوهش‌های انجام‌شده در ایالات متحده بررسی گردید. در نظر گرفتن این عوامل ما را به سوی علت‌شناسی واقعی تصمیم‌گیری قضایی و در نتیجه تحلیل بهتر آرای قضات رهنمون می‌سازد. از طرفی قضات با شناسایی عواملی که گاهی به صورت ناخودآگاه بر تصمیم‌های آن‌ها تأثیر می‌گذارد بهتر می‌توانند به کنترل این عوامل بپردازند. به علاوه شایسته است پژوهشگران داخلی از نگاه سنتی به تصمیم‌گیری قضایی خارج

---

هستند تأکید می‌کند. این الگو بیش از آنکه به دنبال توجه تصمیم‌گیری قضایی باشد به نحوه مدیریت پرونده‌ها تأکید دارد. الگوهای جبری که از قاضی به‌عنوان حسابدار قضایی یاد می‌کنند به دنبال تبدیل اطلاعات قضائی به عدد و تصمیم‌گیری بر اساس وزن این اعداد هستند. (Hastie, 1993: 84). الگوهای تصادفی در مقابل الگوهای قطعی نظیر الگوهای جبری قرار دارند و به پیش‌بینی مجموعه‌ای از واکنش‌های احتمالی سنجیده شده به وسیله احتمالات یا وقوع آن‌ها می‌پردازند. (Kerr, 1993: 118). الگوی نقل که با توجه به اهمیت شناخت در تصمیم‌گیری اعضای هیئت منصفه به پردازش اطلاعات محاکمه به منظور تصمیم‌گیری قبل از مشورت با سایر اعضا تأکید دارد (Pennington & Hastie, 1993: 192). لازم به توضیح است که سه الگوی اخیر صرفاً در مورد تصمیم‌گیری اعضای هیئت منصفه مورد بررسی و آزمون قرار گرفته‌اند. اما می‌توان آن‌ها را به تصمیم‌گیری قاضی یا هیئت‌های قضایی تعمیم داد.

شوند و دیدگاه‌های نوین را در نظام قضایی ایران مورد آزمون قرار دهند. به‌ویژه بررسی عوامل روان‌شناختی مؤثر بر تصمیم‌گیری قضایی و آزمودن فرضیه‌های موجود نیز راهی است که پژوهشگران علاقه‌مند را به خود فرا می‌خواند. پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند به بهبود عملکرد قضات و به کارگیری مناسب قضات در شعب متناسب با نگرش و شخصیت آن‌ها و در نتیجه پویایی قوه قضائیه کمک کند.

## منابع

- احمدی، علی اصغر (۱۳۷۴)، *روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی*، چ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اخوان علوی، سید حسین (۱۳۸۱)، «نگرش اقتضای استراتژیک: نگرش مطلوب خط‌مشی‌گذاری در نظام اداری»، *مجله مجتمع آموزشی عالی قم*، سال چهارم، ش ۱۵، صص ۲۲۰-۱۹۷.
- الوانی، مهدی؛ میر شفیعی، نصراله (۱۳۶۹)، *مدیریت تولید*، چ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ترکان، هاجر؛ کجباف، محمد (۱۳۸۷)، «نگرش چیست؟»، *فصلنامه توسعه علوم رفتاری*، سال اول، ش ۱، صص ۴۹-۵۴.
- جزایری، علیرضا؛ رحیمی، سید علی سینا (۱۳۸۹)، *مهارت تصمیم‌گیری*، چ دوم، تهران: نشر دانژه.
- حاتمی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۰)، «مقایسه ویژگی‌های شخصیتی رانندگان حادثه‌ساز و رانندگان عادی»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، دوره جدید، ش ۲۶، صص ۱۲۷-۹۹.
- ربر، آرتور اس. (۱۳۹۰)، *فرهنگ روان‌شناسی (توصیفی)*، ترجمه: یوسف کریمی، هامایاک آوادیس یانس، محمدعلی اصغری مقدم، فرزانه فرحزاد، سیامک نقش‌بندی، محمدرضا نیکخواه، جواد طهوریان، ژاسنت صلیبی، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- رحمانی سرشت، حسین؛ محمدی نسب، مهدی (۱۳۸۹)، «الگوی تصمیم‌گیری راهبردی در رویکرد اسلامی»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال دهم، ش ۳۹، صص ۳۲-۹.
- سعید کیا، علی (۱۳۸۹)، «تصمیم‌گیری»، *سایت مدیریت آموزش*، به نشانی:  
– [http://amozeshmand.blogfa.com/post-106.aspx\(94/9/28\)](http://amozeshmand.blogfa.com/post-106.aspx(94/9/28))
- شوانک، چارلز آر. (۱۳۷۰)، *مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک*، ترجمه: عباس منوریان، چ اول، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

- معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی (یک جلدی)، چ اول، تهران: انتشارات معین.
- موسوی نسب، سید محمدرضا (۱۳۸۶)، «ثبات و تغییر شخصیت»، نشریه معرفت، سال شانزدهم، ش ۱۱۲، صص ۸۹-۱۰۸.
- نیوبور، دیوید دبلیو. (۱۳۸۹)، نظام عدالت کیفری و ساختار محاکم در آمریکا، ترجمه: حمیدرضا قراگوزلو، چ اول، تهران: انتشارات مجد.
- هادی‌زاده مقدم، اکرم؛ طهرانی، مریم طهرانی، (۱۳۸۷)، «بررسی رابطه بین سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری مدیران در سازمان‌های دولتی»، نشریه مدیریت دولتی، دوره ۱، ش ۱، صص ۱۳۸-۱۲۳.

- Bartels, Brandon. L. (2006), *Heterogeneity in Supreme Court Decision Making: How Situational Factors Shape Preference-based Behavior*, Dissertation for the Degree Doctor of Philosophy, The Ohio State University.
- Baum, Lawrence (2010), *Motivation and judicial behavior*, in : *David Klein and Gregory Mitchell*, Editors. The psychology of judicial decision making, oxford university press, New York.
- Hastie, Reid (1993), *Algebraic models of juror decision processes*, in: *Reid.Hastie, Editor, Inside the juror*. The psychology of juror decision making, cambridge university press.
- Holbrook, Christopher. M. (2011), *Judicial Decision Making: An Austrian Perspective*, Austrian Student Scholars Conference.
- Hwong, Thaddeus (2006), *A Quantitative Exploration of Judicial Decision Making in Canadian Income Tax Cases* (A Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy in Law, York University, Toronto.
- Kerr, Norbert (1993) *Stochastic models of juror decision making*, in: *Reid.Hastie, Editor, Inside the juror*. The psychology of juror decision making, cambridge university press.
- Lizarraga, M.L.S.D.A & Others (2007), "Factors that Affect Decision Making: Gender and Age Differences", *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*.
- Mitchell, Editors The psychology of judicial decision making, New York: oxford university press.

- Songer, Donald R.; Johnson, Susan W. (2007), Judicial Decision Making in the Supreme Court of Canada: Updating the Personal Attribute Model, Canadian Journal of Political Science v.40, Issue 4.
- Pennington, Nancy & Hastie, Reid (1993) The story model for juror decision making, in: Reid.Hastie Editor, Inside the juror. The psychology of juror decision making, cambridge university press.
- Robbennolt, Jennifer K.; Mac Coun, Robert J.; Mc Darley John, (2010), Multiple constraint satisfaction in judging, in: Klein &
- Unah, Isaac; Hancock, Ange Marie (2006), "Supreme Court Decision Making, Case Salienc and Attitudinal Model, Law and Policy", vol. 28, No.3, july 2006.
- Wrightsman, Lawrence S. (1999), Judicial Decision Making (Is Psychology Relevant?), New York: Kluwer Academic/Plenum Publishers.